

# ردیف الف - باب هشتم: العلم علما

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از آثار حضرت عبدالبهاء - مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۲۳ - ۲۶

## ردیف الف - باب هشتم: العلم علما

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

### هو الابهی

جناب میرزا حاجی آقای طیب علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند:

### هو الابهی

ای طیب ادیب ارباب روایت حدیث روایت کنند که نیر حجازی و آفتاب یثربی جمال محمدی روح المقرین له الفداء فرموده اند العلم علما علم الابدان و علم الادیان در این حدیث صحیح تعریف و توصیف طبّ صریحست چه که مقدم بر علم ادیان است و ستایش اعظم از این نخواهد بود محققین در فحوائی این حدیث حیران و سرگردان شدند که با وجود آنکه طبّ سقراط و بقراط و حکمت جالینوس و براکلوس جسمانی و شرائع الهی و ادیان آسمانی طبّ روحانی است و حکمت رحمانی چگونه این جسمانی بر روحانی تقدّم یافته و صحت و سلامت اجسام بر ارواح مقدّم شمرده شده است کلاً را حیرت دست داد بعد از بحث دقیق چنین تحقیق نمودند که عبادت و فرائض عبودیت حصول منوط بصحت و عافیت ابدانست اگر جسم نحیل و بدن علیل و اعضاء سست و پرفتور و مزاج مختل و پرقصور باشد توانائی عبادت نماند و فرائض عبودیت بجای نیاید بلکه مدارک مختل شود و مشاعر معطل گردد حصول صحت و عافیت روحانی و ظهور سلامت و راحت وجدانی منوط و مشروط باعتدال مزاج عنصریست یعنی موقوف علیه آنست لهذا در حدیث مقدم بیان شده است این معنی هر چند مغنیست و فی الحقیقه توجیه لطیفیست لکن معنی دیگر که لطف از اینست نیز بنظر میاید و آن اینست که این مطلب یعنی هدایت الهی در جمیع کتب و صحائف آسمانی و نزد جمیع حقائق پرستان و دانایان و مطلعین بر اسرار نامتناهی ربّانی اهمّ امور و اعظم مطلوب بودنش ثابت و مسلم است و نفوسی که بر هدایت ناس قیام نمایند از افق کائنات چون نجم ساطع ظاهر و لامع گردند چه که مظهر حکمت الهیه و مطلع حیات باقیه هستند و چون در میان



ORIGINAL

طبّ جسمانی و حکمت روحانی تطبیق تام حاصل و مشابهه حقیقیه طابق النعل بالنعل موجود و مشهود بقسمی که نکات جزئیّه در بین علمین نیز مطابق و موافق یکدیگرند و ابدأً در تشخیص امراض و تعدیل مزاج و ترتیب علاج و مدارای با مریض و علیل و مهربانی با سقیم و طریح تفاوت و اختلافی نه لهذا طیب روحانی که باید بر هدایت نفوس سقیمه بامراض باطنی قیام نماید در جمیع معالجات سر رشته از طبّ جسمانی گیرد و بر آن ترتیب حرکت نماید مثلاً اول تشخیص مرض هر نفسی را بدهد و مزاج و استعداد و قابلیت او را کشف کند و بر آن اساس ترتیب علاج نماید و منتهای مدارا و مهربانی را با او ملحوظ دارد و فی الحقیقه خیرخواه و غمخوار علیل و مریض باشد نه اینکه چون مرض او را شدید بیند طرد و تبعید کند و بغلظت معامله نماید بلکه بقدر امکان در صحت او بکوشد و چون عاجز گردد و تمرّد از معالجه مشاهده کند ترک او کند چون در این کور اعظم مدار رفتار و گفتار و کردار احبّای الهی بر این منوال است و طبّ باطن را بطبّ ظاهر تطبیق و قیاس لازم لهذا در حدیث طبّ ابدان مقدّم شمرده شده است چه که میزان عمل و قیاس است و مقیاس لابدّ مقدّم است پس ای پزشک دانا، اگر حذاقت کامله خواهی و حکمت جامعه جوئی جمع بین طبّین نما و باین جناحین پرواز کن یعنی طیب اجسام باش و حکیم ارواح و پزشک دها و معالج جانها جسم علیل عالم را دوی نافع باش و مزاج ضعیف آدم را داروی نافع سمّ جهل و غفلت را درباق اعظم شو و زهر احتجاب و سوء اخلاق را پادزهر مکرم گرد تا از افق طبّ الهی چون آفتاب بدرخشی و از مشرق حکمت ربّانی چون مه تابان طالع شوی و حیات روحانی و زندگی جاودانی مبدول داری و البهاء علیک و علی الذین عالجوا القلوب بنفحات الله ع

ثمّ کبرّ علی وجه الورقة الطیّبة و ذکرها من قبل بذکر الله و طیب مشامها بنفحات الله المهیمن التیوم انتهى.